

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اجیر گرفتن برای مصالح عامه

(ترجمه)

بخاری در صحیح خود از ابن عباس روایت کرده که گفت:

«أَنَّ نَفْرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرُّوا بِمَاءٍ فِيهِمْ لَدِيغٌ أَوْ سَلِيمٌ فَعَرَضَ لَهُمْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَاءِ فَقَالَ هَلْ فِيكُمْ مِنْ رَاقٍ إِنْ فِي الْمَاءِ رَجُلًا لَدِيغًا أَوْ سَلِيمًا فَاَنْطَلَقَ رَجُلٌ مِنْهُمْ فَقَرَأَ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ عَلَى شَاءٍ فَبَجَاءَ بِالشَّاءِ إِلَى أَصْحَابِهِ فَكَرِهُوا ذَلِكَ وَقَالُوا أَخَذْتَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ أَجْرًا حَتَّى قَدِمُوا الْمَدِينَةَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخَذَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ أَجْرًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ "إِنَّ أَحَقَّ مَا أَخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا كِتَابُ اللَّهِ" (رواه بخاری: 5737)

ترجمه: کسانی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم از موضعی گذشتند که بر سر آب بود، در میان باشندگان آنجا مارگزیده یا گژدم گزیده‌ای بود، مردی از ایشان نزد اصحاب آن حضرت آمد و گفت: آیا در میان شما دعاخوان هست؟ زیرا در این محل مردی را مار یا گژدم گزیده است. یکی از اصحاب آن حضرت رفت و سوره فاتحه را بر وی در ازای چند گوسفند خواند. وی بهبود یافت و گوسفندان را نزد یاران خود آورد، آن‌ها این را ناپسند دانستند و گفتند: تو در ازای (خواندن) کتاب الله مزد گرفتی، تا آن‌که به مدینه رسیدند. آنگاه گفتند: یا رسول الله! وی در برابر (خواندن) کتاب الله مزد گرفته است. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «شما آنچه را به طور مزد در برابر (خواندن) کتاب الله گرفته‌ای، به آن سزاوارید.»

"رقاه" بالایش دعا خواند. "الشاء" جمع شاة یعنی یک گوسفند یا یک بز. "برأ یا برئ" از بیماری شفا یافت.

این حدیث شریف نشان می‌دهد که مزد گرفتن در بدل عبادات نیز مانند مزد گرفتن در دیگر امور جایز است... چنانچه این مرد یک مریض را با خواندن قرآن (سوره فاتحه) معالجه کرد و بخاطر کاری که انجام داده بود، مزد گرفت و رسول الله صلی الله علیه وسلم او را از این کار نهی نکرد؛ بلکه خبر داد که مزد گرفتن در ازای خواندن قرآن امری مستحب است...

مزد گرفتن در بدل خواندن قرآن تنها با دعا خوانی نیست؛ بلکه شامل تعلیم قرآن هم می‌شود. بنابراین، کسی که شغلش آموزش قرآن باشد، پولی که از طریق آن به دست می‌آورد -به اذن الله- حلال و پاکیزه است. عمر رضی الله عنه معلم‌هایی را برای قرآن تعیین کرد و به آن‌ها از بیت المال حقوق می‌داد و این موضوع دلیل دیگری بر اباحت مزد گرفتن در بدل عبادات می‌باشد. هم‌چنان در این حدیث نشان می‌دهد که منافع عامه نیز از جمله مواردی است می‌توان در بدل آن اجرت گرفت... بنابراین، آموزش قرآن کریم برای مسلمانان یک مصلحت عامه است که عمر رضی الله عنه به عنوان خلیفه برای معلمان قرآن از بیت المال حقوق تعیین کرد.

در مصنف ابن ابی شیبیه از وضین بن عطاء روایتی آمده که گفت: در مدینه سه معلم وجود داشت که کودکان را آموزش می‌دادند، پس عمر بن خطاب رضی الله عنه به هر کدام از آن‌ها ماهانه پانزده "درهم یا دینار" حقوق می‌داد.

همانطور که رسول الله صلی الله علیه وسلم فدیة اسیران بدر را که مالی برای پرداخت فدیة نداشتند، چنین قرار داد که به پانزده تن از فرزندان مسلمانان خواندن و نوشتن یاد دهند... تعلیم از مصالح مسلمانان است و رسول الله صلی الله علیه وسلم برای اسیرانی که به این مصلحت بپردازند، در بدل کارشان مزد داد... و مزدشان آزادی از اسارت بود. واضح و مشخص است که فدیة اسیران از غنیمت‌هایی است که به مسلمانان تعلق می‌گیرد؛ پس مصرف کردن غنایم در پرداخت مزد معلم‌ها نشان می‌دهد که اجیر گرفتن به منظور پیشبرد مصالح و منافع عامه جایز است.

طبابت نیز از جمله منافع عامه‌ای است که می‌توان برای تأمین آن اجیر استخدام کرد؛ چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم برای درمان بیماران مسلمان یک طبیب تعیین کرد. مصالح مردم در جامعه بسیار است که از آن جمله تأمین برق، آب، راه‌های مواصلاتی، وسایل نقلیه و ارتباطات، مدارس، بیمارستان‌ها، پاک‌سازی اماکن عمومی، مؤسسات، نگهداری از اموال و بسیاری از چیزهای دیگر می‌باشد که اجیر گرفتن برای تمام آن‌ها جایز و بلکه واجب است؛ زیرا همه این موارد از جمله مصالح مردم است که زندگی مردم بدون آن سر و سامان نمی‌گیرد. بنابراین، تأمین و اجرای این مصالح برای آوردن سهولت بر زندگی مردم واجب است؛ پس هر چیزی که واجب بدون آن انجام نمی‌شود، واجب است.

هم‌چنین اسلام و پیامبر اسلام به ما آموخته‌اند که اگر در زمان ما به مصالح عامه توجهی صورت نمی‌گیرد، بدین دلیل نیست که انجام این کارها وظیفه دولت نمی‌باشد؛ بلکه بخاطر این است که دولت اسلامی وجود ندارد و منهج آن معطل مانده است. لیکن زمانی که اسلام دولتی داشت که احکام آن را تطبیق می‌کرد، عمر بن خطاب، خلیفه راشد مسلمانان این سخن را ایراد فرمود؛ سخنی که بر دیوارهای تاریخ حک شد و حروف آن هرگز محو نخواهد گردید؛ سخنی که می‌فرماید: اگر پای شتری در سرزمین عراق بلغزد، می‌ترسم که الله از من بپرسد که چرا راه را برایش هموار نساختی... یک شتر ای برادران، نه یک انسان! خلیفه مسلمانان نگران است که اگر در رسیدگی به آن کوتاهی کند، در نزد الله بازخواست شود... اکنون خودتان تصور کنید که توجه خلفاء نسبت به انسان چطور بوده است...

آیا چنین سخنی ما را به داشتن خلیفه‌ای تشویق نمی‌کند که در قبال ما از الله می‌ترسد، به مصالح ما رسیدگی می‌کند و کارمندان شایسته‌ای را برای ترتیب و تنظیم امورمان تعیین می‌کند. این کار را نه از روی لطف و منت، بلکه از روی ترس از خشم الله و کسب رضایت او تعالی انجام می‌دهد.

**مترجم: طه خالد**